

بنیاد مطالعات ایران برنامه تاریخ شفاهی

آقای موید ثابتی

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : آقای علی موید ثابتی

مصاحبه کننده : آقای دکتر سپهرذبیح

نیس ، ۲۱ اوت ۱۹۸۳

خلاصه مندرجات مصاحبه آقای مؤیدشابتی

صفحه

- ۱ - خاطرات مربوط به دوره نمایندگی مجلسین
- ۲ - خاطرات مربوط به اولین ملاقات با رضا شاه پهلوی . خصوصیات اخلاقی رضا شاه در صرفه جوئی . مسئله اطرافیان متعلق وتأثیر آنها بر روحیات رضا شاه ، فضائل رضا شاه در رهبری و احتراز از مدهائنه .
- ۲ - ۳
- ۳ - نظر رضا شاه در مورد روحانیت . موضوع لباس متحدالشکل و برداشتن عمامه اشخاص غیرواجد صلاحیت . نفوذ انگلیسی ها در بین روحانیون . واقعه مسجد گوهرشاد . عقیده رضا شاه بر اینکه انگلیسی ها بوسیله روحانیون قصد انقلاب در ایران را دارند .
- ۳ - ۵
- ۴ - کمک انگلیسی ها در روی کار آوردن رضا شاه . مسئله انعقاد قرارداد نفت با انگلستان . بیم انگلیسی ها از تجاوز روسها بایران . شخصیت رضا شاه در برابر انگلیسی ها و نقل قول دکتر مصدق در این باره .
- ۵ - ۷
- ۵ - خطرات تجزیه آذربایجان . دخالت شورویها در روی کار آوردن کابینه قوام السلطنه . انتخاب چند نفر وزیر از حزب توده . کمک امریکا در بازگشت آذربایجان به ایران . نقش مهم قوام السلطنه در نجات آذربایجان .
- ۷ - ۱۰
- ۶ - اظهار نظر در باره دکتر مصدق . نقش اطرافیان دکتر مصدق در امور مربوط به نفت ، توافق اولیه مصدق با پیشنهاد بانک بین الملل در باره نفت و

انصراف بعدی او . . . یاس امریکا و انگلستان از کنار
آمدن با دکتر مصدق . . . وقایع ۲۸ مرداد . . . مسئله
حسن نیت و وطن پرستی و ضمناً "لججازی" دکتر
مصدق . . .

۱۰ - ۱۲

۷ - منظومه بنام ((رشای ایران)) بمناسبت فاجعه که
برایران وارد آمد . . . منظومه دیگری در باره فاجعه
که بر سر ایران آمد .

۱۲ - ۱۶

سؤال : چنانچه اطلاع دارید دنبال بررسی و مطالعه نکات حساس تاریخ معاصر یا تاریخ اخیر ایران و در دنبال این فکر با رجال ایران ، باکسانیکه ایران را خوب میشناختند ، ایران معاصر را ، مصاحبه هائی را ما انجام داده ایم و امروز من خیلی افتخار این را دارم که در حضور جناب موید ثابتی هستیم در شهرزیبای نیس در روز یکشنبه ۲۱ ماه اوت و بنده میخواهم اول از خاطرات سیاسی ایشان که خیلی مفصل است و خوشبختانه برخلاف موارد دیگر ایشان غالب این خاطرات را نوشتند و در دست دارند استدعا بکنم که یک چیزهائی که بنظرشان جالب است بیان بفرمایند و در ضمن این صحبت اگر لازم بشود سئوالاتی از ایشان خواهم کرد و مطالب دیگر خواهم گفت ! جناب آقای موید ثابتی خیلی خوشحالم که این فرصت بالاخره بدست آمد و اگر اجازه بفرمائید شروع بکنیم چند خاطره از داستان زمانیکه سرکار در مجلس ایران، زمان رضا شاه فقیهد، نماینده بودید بیان بفرمائید .

آقای موید ثابتی : خیلی متشکرم جناب آقای دکتر ذبیح از اظهار لطف شما و خیلی ممنونم که اینجا بدیدن من تشریف آوردید و درعین حال خیلی هم متأسفم که میخواهید زودتر تشریف ببرید و ناچار این شعر سعدی را برایتان باید بخوانم که :

بوسه دادن بروی یار چه سود هم در آن لحظه کردنش بدرود

بنده در نتیجه مدت طول عمر البته خاطراتی دارم و سعی کردم که این خاطراتم را به تناب در موقع خودش یادداشت کنم و حالا میتوانم از خاطرات خودم چون میل دارید که از گذشته ها صحبت بشود مطالبی عرض کنم .

بنده اولین دفعه ای که بعنوان نمایندگی مجلس انتخاب شدم در دوره دهم مجلس یعنی سال ۱۳۱۳ بود که به نمایندگی مجلس انتخاب شدم و آنوقت من جوانترین وکیل مجلس بودم و بعد از این دوره وکالت ، سناتوری من بعد از مجلس، از موقعی که مجلس سنا تشکیل شد بنده سناتور شدم و باز جوانترین سناتورها بودم و مدت ۳۰ سال بنده سمت نمایندگی خراسان را داشتم ، از خاطراتی که من دارم که شاید یک قدری جالب باشد آن اولین جلسه ای است که شاه ، اعلیحضرت فقیهد رضا شاه پهلوی را دیدار کردیم و معمولاً در آن موقع روزهای دوشنبه وکلای مجلس حضور شاه شرفیاب میشدند و این آن موقع عمارت شاه عمارتی بود در خیابان سپه عمارت آجری نسبتاً محقر و معمولی بود که

بعدها در مقابل آن قصر مرمر را ساختند یک روز که ما شرفیاب بودیم ما معمولاً "وکلاهی مجلس گاهی شبها دورهم جمع میشدیم و آنجا بازی میکردیم بازی کوچک میکردیم البته، آنوقت تازه بازی بلوت معمول شده بود و ما بازی میکردیم و یک شب هم دوره منزل مرحوم عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات بود، ما آنروزی که شرفیاب شدیم معمولاً "شاه وقتنی که وارد آن مجلس میشد اول یک صحبت‌هایی با رئیس مجلس میکرد بعد راه میافتاد با بعضی از وکلاء صحبت‌هایی راجع به مطالبی که باید اشاعه پیدا کند میگفت چون در آن موقع رادیو نبود، تلویزیون نبود، و این برای پهلوی یک موقعیتی بود که بتوانند مطالبش را بوسیله این نمایندگان انتشار بدهد آنجا وقتی که در آن سالن دورمیزداز جلوی وکلای رد میشد وقتی که رسید جلوی مرحوم عباس مسعودی مدیر اطلاعات بنشیند و گفت که شنیدم شما دوره قمار دارید، چرا اینکار را می‌کنید شما نماینده مردم هستید باید رفتار شما برای آنها سرمشق باشد بعد هم این میهمانیها، میهمانی‌های و خرج‌های بیهوده در مملکتی که اکثریت مردم آن فقیر و بی چیز هستند هیچگونه مناسبتی ندارد، منکه شاه این مملکت هستم روزی ۶ قران خرج شخص من است شما بچه مناسبت این خرج‌های گزاف را می‌کنید اینها عین اظهارات رضا شاه بود که من بگوش خودم شنیدم چقدر جای افسوس است که بعدها بطوری اوضاع وارونه شد که هیچ، همه حسابها از دست‌اشخاصی که مسئول امور بودند بیرون رفت.

سؤال : بسیار ممنونم خیلی حادته جالبی را ذکر فرمودید چون متأسفانه بعضی مورخین به این اعتقاد دارند که از اول مرحوم رضا شاه دنبال پول بود و ملک بود و اینها، در دنبال این از شما سؤال بکنم بنظر جنابعالی چه شد که یک چنین آدمی که چنین بیانی کرده که سرکار خودتان شنیدید بگوش خودتان وقتی که از سلطنت افتاد گویا یکی از بزرگترین مالکین شد ممکنست یک خلاصه ای بفرمائید و بعد برگردیم به مسئله گوهر شاد و جریان مبارزه با آخوندها .

آقای موید ثابتی : این عیب بزرگ بطور کلی در مملکت ما هست، خیلی اشخاص باید با قدرت و خود دار باشند که بتوانند از تملق و مجامله گوئی و منحرف ساختن اطرافیان‌شان محفوظ بمانند، وقتی که شخص به قدرت مطلق رسید شاید طرز تفکرش با زمانی که آزاد فکر میکرد تفاوت پیدا کند. بهمین مناسبت هم تحت

تأثیر متملقین و اطرافیان‌ش قرار می‌گیرد. رضا شاه پهلوی بنظر من بزرگترین شخصیتی بود که ایران بخودش دیده بود. بعلاوه در سخت‌ترین موقع این شخص ظاهر شده و چکس نمی‌تواند بگوید که ایران در آن موقع چاره دیگری داشت یا راه دیگری داشت که از خطر سقوط نجات پیدا کند مگر اینکه یک شخصیتی مثل او که از هر حیث تمام بود، مردی با اراده، مردی قوی، مردی باهوش، مردی واقعا "وطن پرست زمامدار امور مملکت بشود. رضا شاه از کسانی بود که از تملق فوق العاده بدش می‌آمد یعنی نفرت داشت من میتوانم بگویم حتی آل‌سورزی داشت نسبت به این موضوع، برخلاف فرزندشان یا برخلاف سایر زمامداران که اغلب تحت تأثیر تملق و مجامله قرار می‌گیرند من بخاطر دارم که یکروز که یک روز عیدی که شرفیاب بودیم آن موقع مرحوم حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس بود حاج محتشم السلطنه در ضمن تبریک عید به رضا شاه "قبلا عالم" خطاب میکرد رضا شاه به او پرخاش کرد گفت من قبله عالم نیستم، مرحوم حاج محتشم السلطنه گفت چرا قربان قبله اهل شیعه هستید، گفت من قبله ایل شیعه هم نیستم برای اینکه ممالک دیگری شیعه هستند که من پادشاه آنها نیستم مثل عراق مثل جاهای دیگر، باز حاج محتشم السلطنه اصرار کرد چون او خیلی مرد مصری بود در حرفهایش ولی دیگر این دفعه شاه متغیر شد گفت اگر یکبار دیگر اینطور عبارات را بگوئی من حاضر نیستم بشنوم چه می‌خواهی بگوئی، آنقدر از تملق و مداهنه بدش می‌آمد و بالاخره اطرافیان‌ش توانستند موفق بشوند و او را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند و او را وادار کنند بیاید املاک و املاک مزروعی را ضبط کند شاید به او اینطوری می‌گفتند که اگر این املاک در دست شما باشد آباد میشود در صورتیکه مالکینش عرضه ندارند املاک خراب و ویران میماند. این کار یک لکه تاریکی بود و لکه سیاهی بود بدام دولت پهلوی رضا شاه پهلوی که من غیر از این، یکجا تمام کارهای او را شایسته و درست و مفید میدانستم و آن کسی بود که مملکت ایران را از سقوط حتمی نجات داد.

سؤال : خیلی ممنونم از این پاسخی که فرمودید حالا در تأیید همین اجازه بفرمائید راجع به چند مطلب خیلی مشخص در زمان حکومت رضا شاه از جنابعالی سؤال بکنم. عرض بحضورتان که خود سرکار البته بیان می‌فرمودید قبلاً از اینکه این مصاحبه شروع بشود که یک مسئله رابطه ایشان بود با آخوندها و مورخین راجع به جریان مسجد گوهر شاد چیزهایی که نوشته اند و میخواستم

از جناب عالی بپرسم که تحلیل خود سرکار چه هست این حادثه چطور ایجاد شد و دوم اینکه اصلاً شخص رضا شاه را میشود گفت یک آدم لائیکی بود یا اینکه واقعا " آدمی بود که معتقد بود که باید این حقیقت را قبول کرد که آخوندها هم در مملکت یک نفوذی دارند و یک جوری با آنها مسالمت کرد و بعد مطلب دیگری دارم که بعد عرض می کنم ؟

آقای موید ثابتی : بنده باید این موضوع را عرض کنم که آنچه من فهمیدم و دانستم در این مدتی که من تماس نزدیکی داشتم بمناسبت اینکه وکیل مجلس بودم رضا شاه فوق العاده از آخوندها نفرت داشت و اگر او قدرت داشت حتی یکنفر از اینها را زنده نمیگذاشت، بقدری در این موضوع متاثر بود چون او معتقد بود که این آخوندهاستند که مملکت را به این روزگار انداخته اند، او تاریخ دوره قاجاریه را شنیده بود و دانسته بود که این آخوندها بودند که جنگ ایران و روسیه را برپا کردند، این آخوندها بودند که قضیه انحصار تنباکو و توتون " رئی" را یک غائله ای درست کردند، تمام بدبختی های ایران را و یا قسمت عمده اش را از آخوندها میدانست ولی خوب تا اندازه ای در این کار با احتیاط قدم می گذاشت چون خیلی مرد دانائی بود حتی موقعی که موضوع تبدیل عمامه به کلاه پیش آمد که یک موضوع بسیار با اهمیتی بود آن موقع نه اینکه تنها روحانیون عمامه بسر می گذاشتند بلکه اشخاصی دیگر کاسب ، تاجر ، اینها عمامه بسر می گذاشتند ، عبا بدوش میکردند برای اینکه این خودش یک نوع مصونیتی بود بعنوان اینکه اگر آخوند و ملا نیستند حاجی و کربلائی باشند که باز بهتر بتوانند بمردم تجاوز کنند و پهلوی عمامه ها را برداشت در موقعی که چند نفر عمامه بسر حضور داشتند از وکلای مجلس و غیره مثل مرحوم رئیس التجار مثل مرحوم شیخ رئیس افسر گفت که باید تمام این عمامه ها تبدیل به کلاه بشود و عمامه ها از سر برداشته بشود و بعضی از آنها هستند که باید از گردنشان عمامه برداشته بشود یعنی گردنشان زده بشود با عمامه شان ، آنقدر نسبت به اهل عمامه تعصب داشت ، انگلیس ها در موقعیکه موضوع تبدیل عمامه به کلاه بود یک موقعیتی پیدا کردند که با کمک عمال خودشان که آخوندها باشند که من آخوندها را عمال انگلیس ها میدانم چه اینکه آنها آگاه باشند یا بطور ناخود آگاه پیروی از سیاستی را بکنند که انگلیس ها در این مملکت همیشه داشتند و فکر میکردند از راه مذهب یک انقلابی در ایران ایجاد کنند و رضا شاه پهلوی را تضعیف کنند بهمین جهت

موقعی که در مشهد ایام زیارتی بود و جمعیت زیاد بود یکنفر به اسم بهلول نام که پیش از آن هیچ شناخته نشده بود و سابقه نداشت و بعد ها هم دیگر او رانیدند و ندید کسی او را آمد رفت روی منبر راجع به تبدیل کلاه و عمامه صحبت کرد و مردم را تحریک کرد در همان موقع روی نقشه و برنامه ای که قبلاً طرح کرده بودند جمعیت زیادی از بربرها چون بربرها که در حدود جام سکونت دارند آنها تا مدتی بعد از دوره پهلوی هم از انگلیس ها حقوق می گرفتند و با قنصلگری انگلیس رابطه داشتند عده ای از این بربری ها آمده بودند در شهر و در مسجد گوهر شاد جمع شدند و بلافاصله مسجد مفروش شد از طرف تجار، برای اینها غذا آوردند و این غائله فوق العاده عظیم شد و جمعیت زیاد.

سؤال : میشود گفت جمعیت چقدر بود میزانش .

آقای موید ثابتی : جمعیت بطوری زیاد بود که دیگر در مسجد گوهر شاد، یک مسجد به آن بزرگی است، هیچ جای سوزن انداختن نبود وقتی که پهلوی این را شنید امر کرده فرمانده لشکر که در آن موقع سرلشگر مطبوعی بود که اخیراً "تیربارانش کردند، او عده ای قوا فرستاد و محاصره کردند مسجد گوهر شاد را و چون جمعیت هجوم آوردند که اسلحه را از دست سربازها بگیرند، سربازها تیراندازی کردند روی اینها عده ای کشته شدند و وقتی تیراندازی شد جمعیت مسجد فرار کرد و بهلول هم از منبر خودش را انداخت پائین و بربری ها او را در بردند از راه جام او را بردند به افغانستان، پهلوی، به خوبی میدانست که موضوع چه هست و از کجا آب میخورد اینست که یکی از روزها که ما شرفیاب بودیم معمولاً روزهای دوشنبه حالا دیگر قصر سعد آباد درست شده بود و باغ سعد آباد درست شده بود چادر بزرگی و پوش بزرگی زده بودند پهلوی وقتی وارد پوش چادر شد به حاج محتشم السلطنه گفت که بله انگلیس ها قصد داشتند که بوسیله آخوندها و ملاها در این مملکت ایجاد انقلابی بکنند آنها غافل از این هستند که هرکسی برخلاف استقلال مملکت، برخلاف امنیت این مملکت، برخلاف تمامیت ارضی این مملکت قدمی بردارد ما با شمشیر جواب او را میدهیم . این بیان پهلوی حسن اثر کرد در تمام مملکت و همه دانستند که با چه شخصیت بزرگی طرف هستند . ای کاش او در این روزها بود .

سؤال : جناب موید فرمودید که رضا شاه را مرد وطن پرستی میدانید و بعد

میدانید که خود جناب عالی بهتر واردید که بعد از سقوط ایشان و اشغال ایران عده ای اعتقاد باین پیدا کردند یا تبلیغ کردند که در واقع رضا شاه را انگلیسها آوردند. بعد گفتند قرارداد نفت که امضاء شد هم بدستور انگلیسها بود. خلاصه خواستند اسم رضا شاه را واقعا "آلوده بکنند در تاریخ، یک یا چند کلمسه بفرمائید که بنظر جناب عالی با آن چیزهایی که ما در تاریخ میدانیم یعنی نکته ای که میخوام بپرسم از نظر یک وکیل مجلس و کسی هست که وارد بوده در کارهای مملکتی شما هنوز هم معتقدید که رضا شاه در قضیه نفت بخصوص و بعد در قضیه پیمان سعدآباد و بعد هم در قضیه اشغال ایران واقعا" اگر هم اشتباهی کرده بود بدون قصد بود و همانطوری که فرمودید در همه کارها سعی میکرد و طن پرست باشد و تمامیت ارضی ایران را حفظ بکنند یا چگونه هست؟

آقای موید ثابتی : تردیدی نیست که رضا شاه را انگلیسها آوردند و همینطور که اطلاع دارید اول سید ضیاء را آوردند برای اینکه انگلیسها طوری اوضاع ایران را آشفته دیدند در آن موقع که خیلی وحشت داشتند از اینکه ایران به چنگ روسها بیفتد و روسها بتوانند برسیاست ایران حکومت کنند بعلاوه آنها چون میخواستند قرارداد نفت را به بندند و میخواستند که با یک دولتی قرارداد به بندند که قوائم حکومتش مستحکم باشد یعنی یک دولتی که دارای مجلس و شاه باشد این بود که همانطور که اطلاع دارید سابقه دارید سید ضیاء را آوردند ولی البته سید ضیاء در حقیقت محلل بود برای اینکه آنها فکر کردند که یک شخص قوی نظامی بیاورند سرکار و به اینجهت رضا شاه را آوردند این نکته را شما شاید از این آخریها در یادداشت‌هایی که دکتر مصدق کرد و در شاید در مجله آینده چاپ بود یا در یک جای دیگری خیال میکنم در مجله آینده چاپ بود که یکی از دکترهایی که آنجا در زندان از او بازدید میکرد و از او سئوالاتی میکرد و یادداشت میکرد به آن دکتر گفت که، رضا شاه پهلوئی گفت یک روزی گفت که من را انگلیسها آوردند ولی آنها نمیدانستند با چه شخصیتی سروکار دارند و من همیشه نوکر آنها نخواهم بود و این عین بیانی است که دکتر مصدق در باره رضا شاه کرد، البته بعدها جریان نفت پیش آمد و خوب یک مشکلاتی بود در بین و اینکه رضا شاه میل نداشت که با انگلیسها یا روسها همکاری کند برای اینکه این در ذهن تمام ایرانیها هست و بوده که تمام بدبختی‌هایی که بر سر مملکت ایران آمد از انگلیس و

از روس بود و بهمین جهت وقتی که آنها شنیدند آلمانها با اینها جنگ میکنند بسیار خوشوقت بودند و حتی هر دفعه که می شنیدند که آلمان یکی از شهرهای اینها را گرفته جشن میگرفتند و میهمانی میکردند و حتی مرحوم ادیب پیشاوری یکی از شخصیت های بزرگ علمی و ادبی ایران بود یک قیصر نامه نوشته بنام امپراطور آلمان به سبک شاهنامه و از فتح و پیروزی او همه جا تمجید کرده، ایرانی ها بطور کلی این احساسات را داشتند و خیلی دلشان میخواست یک مملکت دیگری بیاید که اینها را... این احساسات را طبعاً "رضا شاه هم که خیلی وطن پرست بود داشت ولی احساسات با سیاست بکلی مغایر است سیاست یک چیز دیگری است، اگر مرحوم رضا شاه یک مرد دیپلمات سیاسی بود و اگر یک افسراد دیپلمات سیاسی در آن موقع داشت مخصوصاً "در وزارت امور خارجه و مخصوصاً" من یادم میآید که ما وزیر امور خارجه نداشتیم، کفیل وزارت امور خارجه مرحوم عامری بود، اگر چنین افکار بلند و عمیقی داشتند بعقیده من اگر رضا شاه در همان موقع با متفقین هم عهد میشد، هم پیمان میشد حتی یک عده ای قوای نظامی میفرستاد به این جنگ ها به این میدانهای جنگ و آذوقه میفرستاد، اسلحه میفرستاد بقدری ممکن بود در اینکار موفق بشود که من همان وقت ها خیال میکردم که حتی ممکن بود که روسها یکی دو شهر ایران را به ایران پس بدهند ولی متأسفانه روی احساسات بکلی رویه مخالفی را گرفتند و موفق نشدند همانطور که میدانید.

سؤال : خیلی ممنونم حالا با اجازه شما بپردازیم به دوران یک کمی معاصر تری و دوران بعد از سقوط رضا شاه و جریانات بین سالهای ۱۳۲۰، شهریور ۱۳۲۰ و اگر بشود تا پایان حکومت مصدق در مرداد ۱۳۳۲ باز با اجازه شما میخواهم خود سرکار فکر بکنید من این تیپ را می بندم که چه چیز و خاطره دارید و چه چیز جالب است تا شروع بکنیم آنجا ضبط بکنیم .

سؤال : عرض حضورتان که صحبت از دوران نزدیکتر دوران اخیر تاریخ ایران بود میخواستم از سرکار سؤال بکنم که این رجالی که در این سالها بکار رسیدند مرحوم ساعد، قوام السلطنه، بالاخره مرحوم دکتر مصدق یک تجزیسه و تحلیل کلی بفرمائید که از دید جناب عالی اینها چطور آدمهایی بودند آدمهای وطن پرستی بودند مدبر بودند در سیاست مثلاً" در قضیه آذربایجان آیا نقش اصلی را خود قوام السلطنه داشت یا بعضی که بعد زمان شاه مرحوم محمد رضا

گفتند که بله ناجی آذربایجان او بوده این چقدر حقیقت دارد خیلی ممنون
میشوم که نظرتان را بفرمائید.

آقای موید ثابتی : بعقیده شخص بنده قوام السلطنه یکی از مفید ترین
وموثر ترین شخصیت‌هایی بود که در این دوره های اخیر در ایران عهده دار امور
بود، موقعی که قضیه آذربایجان پیش آمد فوق العاده برای مردم و مخصوصاً
مجلس که در آن موقع در حقیقت زمامدار امور بود موجب تشویش و نگرانی
خاطر بود برای اینکه روسها در آذربایجان قوای خودشان را اعمال کردند آنجا
حکومت کمونیستی برپا کردند خطر تجزیه آذربایجان قطعی بنظر می آمد بعد
سفارت شوروی هم در تهران فعالیت میکرد که حکومت آذربایجان به رسمیت
شناخته بشود ولی از نظر بین المللی البته اینکار غیر ممکن بود برای اینکه
روسها در ذیل پیمان و عهدنامه یالتا متعهد بودند که بمحض پایان یافتن
جنگ از ایران خارج شوند، مرحوم قوام السلطنه با اکثریت قلیلی نخست وزیر
شد، او فوق العاده مورد تمایل روسها بود حتی خود من که آن موقع وکیل مجلس
بودم چند مرتبه من را به سفارت شوروی دعوت کردند و گفتند که اگر شما
عقیده دارید که دولت ایران با یک دولت قوی مثل روسیه شوروی دوستی و همکاری
داشته باشد باید شما به قوام السلطنه رای بدهید و البته من خودم هم خیلی
نگران بودم از اینکه به قوام السلطنه رای داده بشود برای اینکه من مسی
دیدم که با این علاقه ای که روسها دارند برای انتخاب او به نخست وزیر
شاید از او قبلاً تعهداتی گرفته باشند و شاید او امضاء کند موضوع تجزیه
آذربایجان را، من این موضوع را به رفقای اکثریت مجلس میگفتم و میگفتم
که روسها با من چه مذاکراتی کرده اند و چه گفته اند، بالاخره قوام السلطنه
با اکثریت قلیلی انتخاب شد به نخست وزیر ولی این رلی بود که خیلی
بسیار خوب و با سیاست مجلس دوره چهاردهم بازی کرده بود که حتی خود
وکلای مجلس و حتی خود من هم تا آخرین دقیقه استنباط نکردم که این نقشی است
که خود مجلس چهاردهم برای انتخاب قوام السلطنه طرح ریزی کرده برای اینکه
روسها خیال نکنند که اکثریت موافق با قوام السلطنه، و برخلاف میل اکثریت
قوام السلطنه روی کار آمده بعد از اینکه قوام السلطنه روی کار آمد یک
عده ای از اشخاص را در موقعی که دوره مجلس تمام شده بود، مثل دشتی،
دکتر طاهری، اینهایی که لیدرهای اکثریت بودند زندانی کرد چند نفر از
توده ایها را هم آورد در کابینه خودش و با این وسائل و امکانات و جلب

توجهی که از روسها کرد موفق شد که او را دعوت کنند به روسیه شوروی و با استالین شام بخورد و با او مذاکره کند و استالین به سلامتی او در سر میز مشروب خورد و خیلی از او تمجید کرد ولی قوام السلطنه با کمال زیرکی و با کمال دانائی توانست که آذربایجان را البته با کمک دولت آمریکا مخصوصاً " ترومن که آن موقع رئیس جمهور آمریکا بود و مرد بسیار فهمیده و دانائی بود توانستند آذربایجان را از خطر تجزیه نجات بدهند.

سؤال : پس نظر جناب عالی اینست که قوام السلطنه در این مورد خدمتی کرد؟

آقای موید ثابتی : فقط قوام السلطنه بود، اگر کسی اینکار را بخودش نسبت بدهد این یک گناهی است نه شاه و نه دیگری هیچ کس این تاثیر را نداشت در نجات آذربایجان مگر شخص قوام السلطنه.

سؤال : و تدبیر سیاسی او.

آقای موید ثابتی - تدبیر سیاسی ، قوام السلطنه مرد نیکی بود آقا، البته اینها وقتی هستند سرکار وقتی میافتند اشخاص بدگوئی میکنند مخالفت هائمی میکنند یکی مثلاً "میل داشته داخل کابینه بشود یکی میخواست وکیل مجلس بشود، اینها مربوط به اغراض شخصی است این حرفها ولی شما الان ملاحظه کنید قوام السلطنه کسی است که وقتی که مرد چیزی نداشت ثروتش خیلی عادی خیلی از شاید از عادی هم پائین تر بود بنا بر این ، او چه چیزی غیر از وطن پرستی و علاقه به مملکتش میتواند داشته باشد.

سؤال : خیلی متشکرم راجع بیک رجل سیاسی دیگر که آنهم یقیناً " سرکار با او آشنائی دارید صحبت بکنم ، دکتر مصدق و باز چون همانجور که عرض کردم قصد ما اینست که نکات تاریک تاریخ ایران را روشن بکنیم خیلی ممنون میشوم نظریات خصوصی خودتان و خاطرات خود را راجع به او و بعد هم یک ارزشیابی از او بکنید که وقتی که الان نگاه میکنید به آن گذشته او را چطور آدمی می بینید؟ از نظر وطن پرستی از نظر تدبیر ، آیا ایشان را یک آدم انتقامجوی میدانید که چون با مرحوم رضا شاه نتوانسته بود بسازد شاید میخواست انتقامش را از پسر او بگیرد و دیگر تعبیراتی که میشود اینهم

را بفرمائید خیلی خوشحال میشوم حالا اگر خسته شدید میتوانیم باز یک کمی مکث بکنیم ؟

عرضم حضورتان که بعد میخواستم راجع به دکتر مصدق و دوران نخست وزیری او و شخصیتش از جناب عالی سؤال کنم که فرمودید ضمن بیاناتتان قبل از اینکه دوباره این ضبط صوت را روشن بکنیم که بطور کلی ایشان را مرد وطن پرستی میدانید و اینها تا برسیم به آنجائیکه خود سرکار با ایشان یک تماس مستقیمی داشتید و در آن تابستانی که بانک بین المللی به ایران پیشنهاد داده بود و ملاقاتی با مصدق داشتید و وسیله ای شدید که با مرحوم محمد رضا شاه هم صحبتی بفرمائید این جریان از نظر تاریخ جالب است کم آنسند اشخاصی که اینرا میدانند ممکن است اینرا بفرمائید ؟

آقای موید ثابتی : بله در آن موقع خیلی موضوع جریان نفت پیچیده شده بود و تقریباً به بن بست رسیده بود برای اینکه دکتر مصدق بهیچ نوع موافقت نمیکرد آن موقع بانک بین المللی پیشنهادی کرده بود که در استخراج نفت شریک بشود و محور پیشنهاد را بر مبنای ۵۱ درصد بود که ۵۱ درصد دولت ایران ۴۹ درصد بانک بین المللی و بلافاصله هم بعنوان پیش پرداخت بعد از عقد قرارداد مبلغی پول بدولت ایران بدهد ، بنده غالباً چون با مرحوم دکتر مصدق خیلی دوست بودم و مانوس و محرم بودم و همسایه دیوار به دیوار بودیم غالباً من میرفتم پیش او ، موقعی که تنها بود و خلوت بود یک روزی که رفتم پیش او دیدم که خیلی ناراحت هست و آشفته حال است بعد از صحبت ها و مذاکراتیکه کردیم چون تنها بودیم به ایشان گفتم که چرا شما خودتان را به زحمت و دردسر میاندازیید شخص سیاستمدار که نباید هیچوقت در یک کوچه بن بست قرار بگیرد شما ملاحظه کنید هیچکدام از دولتهای خارجی بما کمک نمیکنند ، موضوع نفت برای امریکا و اروپا یک موضوع حیاتی است آنها به این آسانی از این دست نمیکنند ، خود ما نه میتوانیم نفت استخراج کنیم نه وسائل حمل آنرا به خارج داریم و نه امکان فروش آن برای ما میسر است ، با این حقوق سنگینی که هر روز باید به گروه زیادی از کارکنان پالایشگاه نفت پرداخت ، بالاخره این پافشاریها آخرش بکجا خواهد کشید ، ایشان آن روز که تا اندازه ای ملایم شده بودند گفتند بنظر شما چه میرسد ، به ایشان عرض کردم پیشنهاد بانک بین المللی چه عیبی دارد و انگهی بعد از دو سال ، سه سال دیگر که بر اوضاع کاملاً مسلط شدیم ممکنست یک راههای دیگری

پیدا کنیم حتی با هریمن هم می‌توانید کنار بیایید و با امریکاییها که تاکنون
بما بدی نکرده اند، نزد مردم موقعیتی دارند قراردادها می‌منعقد نمایند
مذاکرات دوفری ما به این نتیجه رسید که ایشان گفتند من محرمانه بروم شاه
را ملاقات کنم و این مطالب را با شاه در میان بگذارم و به شاه عرض کنم که
دربار واسطه بشود بین دکتر مصدق و بانک بین المللی تا این پیشنهادی
که آنها دارند مورد توافق قرار بگیرد، بنده بلافاصله سوار اتومبیل شدم و به
سعدآباد رفتم چون موقع فصل تابستان بود و دربار در سعدآباد بود من رفتم
نزد آقای علاء که وزیر دربار بودند موضوع را به ایشان گفتم، اوفوق العاده
خوشحال شد از این خبر همانجا با تلفن بعرض اعلیحضرت رسانید. اعلیحضرت
فرمودند که من و آقای علاء هر دو مان شرفیاب بشویم، من فوری شرفیاب شدم
مطالب را بعرض رساندم اعلیحضرت گفتند که آیا شما اطمینان دارید که اگر
دربار اقدام بکند دکتر مصدق از حرف خودش عدول نمی‌کند من عرض کردم موضوعی
را که عرض میکنم عین مذاکراتی بود که با ایشان شد و برحسب گفته و موافقت
خود ایشان من به اینجا شرفیاب شدم، اما شخصا " نمیتوانم چیزی را تعهد کنم
اعلیحضرت قبول کردند به آقای علاء دستور دادند که موضوع را از طرف
دربار به اطلاع بانک بین المللی برسانند و برحسب توافق آقای دکتر مصدق
خبر وساطت دربار در روزنامه های آنروز درج شد عینا " این خبر همانموقع در
روزنامه منتشر شد، اما در حالیکه مذاکرات جریان یافته بود آقای دکتر مصدق
پشیمان شدند و از نظر خود عدول کردند و با کمال تاسف اینکاری که ممکن بود
بکلی سرنوشت سیاست ایران را تغییر بدهد بی نتیجه ماند و من یقین دارم که
این اطرافیان مرحوم دکتر مصدق بودند که ایشان را از این اقدام منصرف کردند.

سؤال: جناب آقای موید ثابتی ممکنست سؤال بکنم که راجع به حادثه و
واقعه قیام ۳۰ تیر هم اطلاعی دارید چه شد که، غیر از آن چیزهاییکه ما میدانیم،
بفرمائید و یک چیزهایی که نوشته شده و خیلی روشن است و همه میدانند،
و خاطراتی که نوشته اند آیا خود جنابعالی هم چیز جدیدی دارید یا خاطره‌ای
دارید که بتواند روشن بکند چه شد که شاه قبول نکرد مصدق وزیر دفاع بشود
و او استعفا داد و بعد هم آن قیام شد و آن چهار پنج روزی که قوام السلطنه
روی کار بود اگر اینهم در چند جمله مختصری بفرمائید خیلی ممنون میشوم.

آقای موید ثابتی: بله بعد از اینکه امریکاییها و انگلیسیها مایوس شدند

از اینکه بتوانند با دکتر مصدق کنار بیایند آنها آمدند طرح این قیام را ریختند و خود شما مسبقاً برای اینکه در همه جراید نوشته شد و خود امریکائیا هم نوشتند و با یک مبلغ خیلی کمی توانستند یک عده از آخوندها از جمله آقای بهبهانی را وادار کنند که مردم را تحریک کنند و سر و صدا بلند کنند و قیام کنند و در ظرف مدتی اندک، بنده که در همسایگی دکتر مصدق بودم دیدم تمام خیابان کاخ پراز جمعیت شد بطوریکه سوزن اسد از نبود.

سؤال : یعنی ۲۸ مرداد را میفرمائید دیگر سرکار ، ۲۸ مرداد که موجب سقوط مصدق شد .

آقای موبد ثابتی : حضرتعالی مگر همین مقصودتان نبود .

سؤال : نه خیر موضوع ۳۰ تیر بود ولی آن ۳۰ تیر خیلی مهم نبود ۲۸ مرداد خیلی خاطرات جالبی است .

آقای موبد ثابتی : بله و تا نکها هم آمدند راه افتادند در آن موقع هم سرلشگر زاهدی که تا آنوقت فراری و در خانه ها معلوم نبود در کجاست او ظاهر شد و جلو افتاد و این قیام را اداره کرد و ریختند خانه دکتر مصدق جمعیت زیادی از درو دیوار بالا رفتند و چند نفر هم کشته شدند تلف شدند ، دکتر مصدق قرار کرد به خانه همسایه رفت تا بالاخره او را از آنجا گرفتند و بلافاصله خانه دکتر مصدق را آتش زدند غرض از آتش زدن خانه دکتر مصدق هم این بود که آن اسنادی که مربوط به نفت هست، آن نوشتجاتی که او داشت در یک صندوق بزرگی که در کف اطاق نشیمن خودش آن صندوق قرار داشت آنرا آتش بزنند و همین کار را هم کردند و آنرا بالاخره با بیل و کلنگ آن صندوق را بیرون آوردند و تمام اسناد و نوشتجات را آتش زدند و بطوری خانه او آتش گرفته بود که شعله های آتش تا توی خانه ما هم میآمد .

سؤال : بنظر جنابعالی الان که بتاریخ گذشته نگاه می کنید بطور کلی وقتی بدی ها و خوبی ها را بگیرید مصدق را خادم به ایران میدانید یا اشتباه کاری هایش را موجب عقب افتادگی ایران یا موجب لطمه به ایران میدانید بخصوص با این تحولاتی که در ۱۹۷۹ شد .

آقای موبد ثابتی : دکتر مصدق مرد شریفی بود و خادم ایران بود و ایران را دوست داشت ولی خوب انسان جایز الخطا است و نمیشود که یکنفر بتواند همه جوانب را نگاه بکند، همینطور که در ضمن صحبت‌هایم عرض کردم اگر دکتر مصدق آن پافشاریها و سختگیریها را و لجبازیها را به اصطلاح عوام نمیکرد شاید سرنوشت سیاست ایران طور دیگری بود ولی البته اینکارها بضرر ایران تمام شد هیچ تردیدی ندارد برای اینکه عکس‌العملش این شد که بعد دولتی روی کار آمد که قدرت زیادی داشت و توانست یک وضع سیاسی در ایران ایجاد کند که آن وضع مورد رضایت هیچکس نبود و بعد از چند سال منجر به این عواقب وخیمی شد که خود شما شاهدید .

سؤال : جناب آقای موبد ثابتی ممکنست از خود جنابعالی بخواهیم که یک دوسه بیت از این قصیده‌ای که در واقعا " راجع به یک تجزیه و تحلیل اواخر حکومت محمد رضا شاه هست بفرمائید چون آن خیلی بیان کننده نظریات جنابعالی هست .

آقای موبد ثابتی : بنده از موقعی که از ایران آمدم دائما " یا شعر ساختم یا چیز نوشتم یا سخنرانی کردم . و همه اینها مربوط به ایران بود و من در رثاء ایران که برای من یک فاجعه بزرگی است و هرگز برای من التیام بخش نخواهد بود اشعار مفصل متعددی ساختم که یکی از آنها را ممکنست اینجــــــــــــا برایتان بخوانم . این قصیده را در رثاء ایران ساختم :

ای دل زغم بسوز که ایران تباه شد	چون شام، روز مردم ایران سیاه شد
دریای بیکران کرامت هراب‌گشت	بستان با صفای فضیلت تباه شد
آن مرز علم و مهد تمدن ببادرفت	آن سرزمین صلح و صفا قتلگاه شد
آن کشوری که سر به رهش سود عالمی	اکنون به بین که پست ترا خاک راه شد
آن مصر مملکت زعریزان شده، تهی	یعقوب را بگو که یوسف به چاه شد

رفتند جمله اهل نظر از میان ما	خواری زواق منظر چشم از نگاه شد
ایران ز چیره دستی ونیرنگ خائنین	بی ساز و برگ و بی چشم و بی سپاه شد
آن دست ها که بودند نهان در ردای قدس	رنگین زخون مردوزن بیگناه شد
ایران چه کرده بود خدا یا که این چنین	محروم از حمایت و لطف الله شد
دزدان نموده اند کمین در پناه دین	زان روی دزد بی سرو پا بدین پناه شد
جای امام، قاتل خونخواری آ فریید	در کارگاه صنع عجب اشتباه شد
پیش زمانه تاج و کله را چه ارزشی است	بسیار سر که بر سرتاج و کلاه شد
دنیا شده است در نظر م آن چنان حقیر	کان بحر، چون غدیر شد و کوه گاه شد
یارب کجا رویم که در دام حادثات	بر روی مازهر طرفی بسته راه شد
از خوان روزگار برده هر کس بی نصیب	ما را نصیب خون دل و اشگ و آه شد
پایم ز راه ماند و دستم ز کار رفست	چون پشت من ز بار حوادث دوتاه شد
تا آفتاب دولت ایران غروب کرد	دنیا به پیش مردم چشم سپاه شد
نزدیک گشت نوبت رحلت که روز عمر	کوته جو و اسپین نفس صبحگاه شد

سؤال : به به واقعا " چنان آدم تحت تاثیر قرار میدهد که بیان کنننده احساسات و افکار خیلی از ما هست خیلی متشکرم از این محبتی که کردید .

چنانکه شنیدید جناب موید بیان کننده احساسات و افکار خودشان
 و ایرانی های دیگر هستند راجع به فاجعه ای که بر سر وطن ما آمده از ۱۹۷۹ به
 بعد من از ایشان خواهش کردم که باز یک شعر دیگری که تقریباً " دو سال پیش
 تهیه فرمودند بخوانند .

آقای موید ثابتی:

در عالم عشق و جنون فارغ از این دنیا منم	در کلبه احزان خود تنها منم تنها منم
افتاده در دام بلا از خانمان خود جدا	با این دل دیر آشنا بیگانه از دنیا منم
چون طایر بشکسته پرن بود مرا راه مفر	نالان چو مرغان سحران در دل شبا منم
گشتم چوپیر و ناتوان روز مرا طی شد زمان	ترسنده دل ، لرزنده جان از وحشت فردا منم
در محفل آزادگان دروادی دلدادگان	لیلی آن مجفل توئی ، مجنون این صحرا منم
آواره دشت جنون سرگشته و خوار زبون	اکنون بیا بنگر که چون بیچاره و رسوا منم
دل از جهان بگسسته ام ، بازلف تو پیوسته ام	جان را به موئی بسته ام بنگر چه بی پروا منم
من در تو محوم آن چنان کز خود نمی بینم نشا ^ن	هر لحظه افتم در گمان کاین خود تو هستی یا ^{منم}
از آتش دل روز و شب گشته است جانم ملتهب	با این لهیب و تاب و تب و لکان آتش زان منم
آن عشق و امید و هوس خواب و خیالی بود و بس	عمری اگر بوده است کس در عالم رویا منم
ای آرزوی جان من ، ایران من ، ایران من	حاشا که برگیرم دل از سودای عشقت تا منم
ای مر تورادشت و دم من ، خرم ترا باغ و چمن	از تو کجا دورم که من هر جا توئی آنجا منم

توبوستان خرمی، چشم چراغ عالمی در راه عشق توهمی، دیوانه شیدا منم

گردورم از آن انجمن یابی مرادشعرمن در عالم سرو علن پیدا و ناپیدا منم

سؤال : به به واقعا " جناب آقای موید بسیار خوشحالم و میخواهم استدعا بکنم اجازه بدهید که مردم بیشتری شعر به این زیبایی و پر احساس را گوش بدهند، حیف است که هم وطن های ما واقعا " نتوانند و اگر اجازه بفرمائید البته بانظر خودتان خوب است که اینرا واقعا " هر ایرانی صاحب نظری گوش بدهد برای اینکه خوب بعضی از ما متاسفانه فکر این هستیم که آن نسل قدیمی ، یا ایران را فراموش کرده یا اینکه اگر فراموش نکرده نمیتواند واقعا " کار موثری انجام بدهد بنظر بنده که نه نسل جدید هستم و نه نسل قدیم شاید در این میانه یکجائی باید باشم ، بهر حال شعر بیان کننده خلی خوبست بخصوص برای ما ایرانیها اینست که متاسفانه چون بنده عازم سفر هستم معلوم است که باید با جناب عالی ساعتها نشست و صحبت کرد و میخواهم این قول را به سرکار بدهم و حضور خانمتان که بنده سروکله ام دوباره اینجا پیدا میشود بطور قطع خیال میکنم در ماه سپتامبر اوایل اواخر سپتامبر خواهم بود چون بنده در حدود یکسال است که اصلا " دیگر تدریس نمی کنم در موسسه هور در استانفورد همانجائی که تشریف داشتید آنجا کار تحقیقی خواهم کرد و ضمنا " البته اگر خود خانم و سرکار به آنجا تشریف بیاورید به بنده فقط یک اطلاع قبلی بفرمائید که وسائل اینکار فراهم بشود . خیلی روشن است که گفتنی زیاد است ولی میخواهم از این محبتی که فرمودید و با این احساس صادقانه و صمیمانه ای که واقعا " از ته دل بیان میکردید تشکر کنم یقین دارم سالها بعد محققین ایرانی و شاید خارجیها که دسترسی به ترجمه اینها دارند و بعضی خارجیهای که ایران شناس هستند و فارسی میدانند وقتی که گوش میدهند با بنده همعقیده هستند که این یکی از بهترین مصاحبه های بنده بوده و خیلی متشکرم .

آقای موید ثابتی : خیلی متشکرم از لطف شما و با اینکه خیلی کم در خدمتتان بودم ولی همانقدر که وعده دادید که انشاء الله بزودی تشریف میآورید اینجا خیلی خوشوقت هستم .

ایکه گفنی هیچ مشکل چون فراق یار نیست گرامیدوصل باشد همچنان دشوار نیست

حالا این امید وصلی است که حضرتعالی دادید، راجع به اشعار من، کاست من را حضرتعالی میتوانید این کاست را اگر میل داشته باشید به اشخاص به ایرانی ها بشنوانید و بشنوند و حتی کاست از رویش بردارند البته برای من که موجب کمال خوشوقتی است .